

حسین طالب احمدی  
عضو هیأت علمی دانشکده  
حقوق دانشگاه شیراز

## مبانی و مصادیق حال شدن دیون در حقوق تجارت

### مقدمه:

حقوقی که اشخاص بر اشیاء دارند از دو راه قابل اعمال می‌باشد. یا از مال مورد نیاز به طور مستقیم بهره‌برداری می‌کنند و یا آن را به وسیله دیگران به کار می‌برند. بر این اساس حقوق مالی را به دو گروه عینی و دینی تقسیم می‌نمایند. حق عینی عبارتست از حقی که شخص مستقیماً بر مالی داشته و در برابر دیگران قابل استناد است و حق دینی عبارت از حقی است که شخص بر دیگری یافته و می‌تواند از او انتقال و تسلیم مال یا انجام کاری را بخواهد.<sup>۱</sup>

در صورتی که موضوع حق دینی مال کلی باشد اصطلاحاً به آن «دین» گفته می‌شود. درین از اقسام تعهدات بوده و به اصطلاح منطقیون بین تعهد و دین عموم خصوص مطلق برقرار است. مثلاً اگر شخصی مکلف به انجام کار یا تسلیم مال معین

۱- دکتر ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، نشر یلدا، ۱۳۷۴، شماره ۹ به بعد.

باشد هر چند به او متعهد اطلاق می‌شود به کار بردن اصطلاح مدیون در این مورد صحیح به نظر نمی‌رسد. در حالی که اگر شخص متعهد به تسلیم مال کلی باشد، مانند مبلغی پول، اصطلاحاً او را مدیون و صاحب حق را دائن می‌نامیم.

دین ممکن است بدون سررسید یا مدت‌دار باشد. نوع اول را دین حال یا عندالمطالبه و نوع دوم را دین مؤجل می‌نامند. تفاوت این دو دین در آنست که دین حال قابل مطالبه است در حالی که برای مطالبه دین مؤجل باید مدت آن سپری شود. البته دین مؤجل را نباید با دین معلق اشتباه کرد. دین مؤجل بر ذمه مدیون مستقر گردیده و تنها سپری شدن مدت آن را قابل مطالبه می‌نماید در حالی که در دین معلق، استقرار دین بر ذمه مدیون منوط به حصول معلق علیه می‌باشد.

دین حال را می‌توان با رضایت دائن به طور مؤجل تأدیه نمود. همچنین اگر مدیون از اجلی که به نفع او قرار شده صرف‌نظر نماید، دین حال می‌شود. البته در فرض اخیر دائن نباید در اجل ذینفع باشد. به عبارت دیگر اگر در حالتی غیر معمول، دائن نیز در مؤجل بودن طلب خود سودی داشته باشد مدیون به طور يك طرفه حق اسقاط اجل را نخواهد داشت.

اما حال شدن دیون مؤجل ممك است در مواردی خارج از اراده مدیون و به حکم قانون صورت پذیرد. برای مثال قانونگذار فوت مدیون را سبب حال شدن دیوان او دانسته و در ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی مقرر داشته: «دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می‌شود.»

د این نوشتار سعی بر آنست که پس از یافتن مبنای واحد در حال شدن دیون مؤجل، مصادیق آن در قانون تجارت احصاء و مبنای مزبور در هر مورد مطالعه شود. لذا در مبحث اول به بررسی مبنای حال شدن دیوان پرداخته و سپس در مبحث دوم ضمن هر گفتار به معرفی مصادیقی از حال شدن دیون مؤجل در حقوق تجارت اشاره و نظریه به دست آمده در مبحث نخست را مورد آزمون قرار می‌دهیم.

## مبحث اول - مبناى حال شدن ديون مؤجل

در این مبحث ابتدا باید سبب پیدایش دیون مؤجل را شناخته و پس از آن دلیل پذیرش طلب مؤجل را از سوی داین مطالعه کرد و براساس دو گفتار گذشته نهایتاً مبناى حال شدن ديون مؤجل را دانست.

### گفتار اول - سبب ایجاد دین مؤجل

سبب پیدایش دین می‌تواند يك عمل یا واقعه حقوق باشد. عمل حقوقی به نوبه خود ممکن است منجر به ایجاد دین حال یا مؤجل شود. برای مثال معاملات نقدی خریدار را به طور حال مدیون می‌کند در حالی که در معاملات نسیه، پرداخت ثمن به طور مؤجل از سوی خریدار تعهد می‌شود. واقعه حقوقی نیز مانند عمل حقوقی ممکن است سبب پیدایش دین گردد. برای مثال اگر مال مغضوبه در دست غاصب تلف شود او باید مثل یا قیمت آن را به مالک تأدیه کند.<sup>۱</sup> تفاوت این دو سبب یعنی عمل حقوقی و واقعه حقوقی در ایجاد دین در آنست که عمل حقوقی ممکن است دین حال یا مؤجل ایجاد نماید در حالی که واقعه حقوقی صرفاً می‌تواند سبب ایجاد دین حال شود.

اگر در اثر واقعه حقوقی، دینی ایجاد و دائن برای تأدیه آن به مدیون فرصت دهد، این دین مؤجل می‌گردد ولی اجل در این فرض ناشی از اراده دائن است نه واقعه حقوقی. نتیجه آن که دیون مؤجل غالباً ریشه در يك عمل حقوقی داشته و ناشی از اراده اشخاص می‌باشد.

### گفتار دوم - دلیل پذیرش طلب مؤجل

اشخاص زمانی حاضر به دادن مهلت به طرف معامله خود در بازپرداخت دیونشان می‌شوند که برای او اعتبار قائل باشند. به عبارت دیگر، اگر داین اطمینانی در

تأدیه دیون در سررسید نداشته باشد حاضر به دادن فرصت به خمديون نخواهد شد. پس پشتوانه يك دين مؤجل، اعتبار مديون نزد داین و اطمینانی است که داین در وصول مطالبات خود در سررسید دارد. حال اگر به هر دلیل این اطمینان از میان برود نتیجه منطقی آن جز حال شدن دیون نخواهد بود.

برای مثال، در حال شدن دیون متوفی هرچند می‌توان استدلال نمود که چون تقسیم ترکه متوفی منوط به پرداخت دین از محل ترکه می‌باشد<sup>۱</sup> قانونگذار حکم به حال شدن دیون نموده است ولی صحیح‌تر آن است که بگوییم اشخاصی که با متوفی در حال حیات معاملات اعتباری نموده‌اند به دلیل اطمینان و اعتمادی بوده است که به وی داشته‌اند. پس از فوت او، اعتماد طلبکاران متوفی به تأدیه دیون مؤجل وی از محل ترکه به وسیله وراثت احراز نمی‌شود و لذا قانونگذار حکم به حال شدن دیون متوفی نموده‌است.

### گفتار سوم - سبب حال شدن دین مؤجل

برخلاف معاملات غیرتجار که معمولاً بطور نقد انجام می‌گیرد، در تجارت انجام چنین معاملاتی جنبه استثنائی دارد. غالب معاملات تجاری به صورت اعتباری انجام می‌شود. لذا تاجر به جای استفاده از پول، اسناد تجاری را وسیله پرداخت قرار می‌دهند. طبیعی است که تاجر زمانی کالای خود را با معامله اعتباری منتقل می‌نماید که اطمینان به وصول مطالبات خود در سررسید داشته باشد.

البته تجارت توأم با خطر است ولی این خطر در حد معقول قابل پذیرش می‌باشد. یعنی اگر تاجر احتمال عدم وصول ثمن معامله را در سررسید بدهد صرفاً به این بهانه که باید در تجارت خطر را پذیرفت راضی به انجام معامله نخواهد شد. منتهی احتمال مواجه شدن با افلاس خریدار در سررسید نیز منتفی نیست همچنان که ممکن است در

اثر نوسانات قیمت در بازار به جای سود، ضرر عاید تاجر گردد. این احتمالات باید به قدری ضعیف باشد که نفع تجاری را منوط به اتفاق محض ننماید. به عبارت دیگر تجار مقدار خطر منطقی را در معاملات خود پذیرفته‌اند و این مقدار خطر را نمی‌توان بهانه عدم توجه تاجر به اطمینان در وصول مطالبات خود تلقی نمود. نتیجه آنکه با از بین رفتن اطمینان مذکور پشتوانه پذیرش دیون مؤجل منتفی شده و دیون حال می‌گردد.

### مبحث دوم - مصادیق حال شدن دیون در حقوق تجارت

حال شدن دیون مؤجل مدیون از جمله موضوعاتی است که در ابواب مختلف حقوق تجارت از آن سخن به میان آمده‌است. در این مبحث به نمونه‌های بارز آن در موضوعات ورشکستگی، اسناد تجاری، شرکتهای تجاری و حال شدن دیون ضامین اشاره نموده و مبنای به دست آمده در مبحث پیشین، در هر یک از موضوعات مذکور بررسی می‌شود.

#### گفتار اول - حال شدن دیون تاجر ورشکسته

طبق ماده ۴۲۱ ق.ت. «همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل، با رعایت تخفیفات مقتضیه، نسبت به مدت، به قروض حال مبدل می‌شود.» دلایل حال شدن دیون تاجر ورشکسته را می‌توان در رعایت اصل تساوی حقوق طلبکاران تاجر، رعایت اصل سرعت در امر تصفیه و سلب اعتماد از تاجر ورشکسته دانست و اما توضیح هر یک از این دلایل:

اگر دارایی تاجر ورشکسته صرفاً میان طلبکارانی که طلب آنان حال است تقسیم شود ممکن است طلب آن دسته از طلبکارانی که سررسید طلب آنها نرسیده است بلاوصول باقی بماند، چرا که معمولاً ورشکستگی تاجر در اثر عدم کفایت دارائی او حادث می‌شود. رعایت حقوق کلیه طلبکاران اعم از حال یا مؤجل اقتضا می‌کند

تقسیم‌داری تاجر ورشکسته، توسط مدیر تصفیه، همزمان میان تمام طلبکاران صورت‌پذیرد.

ممکن است برای رعایت اصل تساوی حقوق طلبکاران همراه با در نظر گرفتن دیون مؤجل تاجر ورشکسته، پیشنهاد تقسیم‌داری تاجر پس از سررسید کلیه دیون طرح شود. اما پیشنهاد مزبور باعث تأخیر در امر تصفیه گردیده و با توجه به عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون حال شده<sup>۱</sup> و فوریت امر تصفیه جهت رعایت اصل سرعت در حقوق تجارت، تصفیه‌داری تاجر را پس از سررسید کلیه دیون با مانع مواجه می‌نماید.

مهمترین دلیلی که بر حال شدن دیون تاجر ورشکسته دلالت می‌کند سلب اعتماد طلبکاران از تاجر ورشکسته است. پس از صدور حکم ورشکستگی، اعتبار تاجر از بین رفته و تا زمانی که تاجر ورشکسته اعاده اعتبار ننماید، نمی‌تواند به تجارت مبادرت ورزد.<sup>۲</sup> اگر طلبکاران تاجر راضی به انجام معاملات اعتباری شده‌اند به دلیل اطمینانی است که در وصول مطالبات خود در سررسید داشته‌اند. به عبارت دیگر، اگر شخص اعتماد و اطمینانی به طرف معامله خود نداشته باشد هرگز به انجام معامله نسیه با او راضی نشده و معاملات خود را به طور نقد انجام می‌دهد. با از بین رفتن اعتبار در واقع مبنای پذیرش اجل در دیون منتفی شده و طبیعی است که دیون تاجر ورشکسته حال‌گردد.

### گفتار دوم - حال شدن دیون در اسناد تجاری

طبق ماده ۲۳۷ ق.ت «پس از اعتراض نکول ظهرنویسها و برات‌دهنده به تقاضای

۱- روزنامه رسمی شماره ۷۰۴۸-۱۳۴۸/۲/۷ رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵۵- ۴۷/۱۲/۱۴ دیوان

عالی کشور.

۲- مواد ۵۶۱ تا ۵۷۵ ق.ت. در باب اعاده اعتبار.

دارنده برات باید ضامنی برای تأدیه وجه آن در سر وعده بدهند یا وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض نامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) فوراً تأدیه نمایند. «یعنی براتکش و هریک از ظهرنویسان علاوه بر داشتن مسئولیت تضامنی در پرداخت وجه برات<sup>۱</sup> در قبال نکول آن نیز مسئولیت دارند. از همین رو است که دارنده برات پس از نکول و قبل از سررسید حق رجوع به ایشان را پیدا می‌کند. در واقع دارنده برات با این اطمینان برات را از براتکش یا هریک از ظهرنویسان قبول نموده است که براتگیر با اعلام قبولی برات، تعهد به پرداخت آن در سررسید بنماید. با نکول برات این اطمینان از بین رفته و موجبات رجوع دارنده برات به براتکش یا هریک از ظهرنویسان فراهم می‌آید.

حال اگر براتکش یا هریک از ظهرنویسان با رجوع دارنده برات دغدغه خاطر او را نسبت به احتمال عدم پرداخت وجه برات در سررسید از میان نبرند به حکم ماده ۲۳۷ ق.ت. دیون ایشان حال شده و باید وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض نامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) فوراً تأدیه نمایند. در این صورت دلیل حال شدن دیون ایشان نکول برات نیست بلکه ندادن تضمین معتبر می‌باشد. به عبارت دیگر اعتماد دارنده برات از براتکش و هریک از ظهرنویسان سلب شده و مبنای پذیرش اجل در برات از بین می‌رود. در این حالت طبیعی است که دیون ایشان حال شود.

در صورت عدم پذیرش مبنای فوق تفسیر ماده ۲۳۸ ق.ت. نیز میسر نیست. در ماده ۲۳۸ ق.ت. مقرر گشته: «اگر بر علیه کسی که براتی را قبول کرده ولی وجه آن را نپرداخته اعتراض عدم تأدیه شود دارنده براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می‌تواند از قبول‌کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن دهد یا پرداخت آن را به نحو دیگری تضمین کند.»

بر اساس ماده مزبور اطمینان دارنده برات با عدم پرداخت برات قبلی به تأدیه مبلغ براتی که در دست اوست مخدوش می‌شود. به همین علت قانونگذار به دارنده چنین

براتی حق داده است که به براتگیر مراجعه و از او مطالبه تضمین نماید. اگر براتگیر تضمین معتبر در پرداخت به موقع وجه برات به دارنده آن بدهد او آسوده‌خاطر تا سررسید به انتظار می‌نشیند. ولی اگر براتگیر از دادن تضمین امتناع ورزد، در ماده مزبور تعیین تکلیف نشده است. آنچه که مسلم است دادن تضمین به دارنده برات، جنبه اختیاری نداشته و باید ضمانت اجرائی داشته باشد. این ضمانت اجراء با استفاده از وحدت ملاک ماده ۲۳۷ ق.ت. جز حال شدن دین براتگیر نمی‌تواند باشد و دلیلی جز از بین رفتن اعتماد دارنده برات به براتگیر ندارد.

### گفتار سوم - حال شدن دیون در شرکتهای تجاری

وفق ماده ۱۹۳ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ «در مورد کاهش اختیار سرمایه شرکت، هر یک از دارندگان اوراق قرضه و یا بستانکارانی که منشاء طلب آنها قبل از تاریخ نشر آخرین آگهی مذکور در ماده ۱۹۲ باشد می‌توانند ظرف دو ماه از تاریخ نشر آخرین آگهی اعتراض خود را نسبت به کاهش سرمایه شرکت به دادگاه تقدیم کنند.»

شرکتهای سهامی جزء شرکتهای سرمایه بوده و اعتبار شرکتهای مزبور، نسبت مستقیم با میزان سرمایه شرکت دارد. اگر اشخاص حاضر به خرید اوراق قرضه یا انجام معاملات اعتباری با شرکتهای سهامی شده‌اند، ناشی از اعتباری است که برای شرکت سهامی مزبور قائلند. معیار ایشان در شناسایی اعتبار شرکتهای سهامی، میزان سرمایه آنها بوده است. حال اگر شرکتهای مزبور پس از فروش اوراق قرضه یا معاملات اعتباری دست به کاهش اختیاری سرمایه زنند در واقع باعث از میان رفتن اطمینان خریداران اوراق قرضه یا طلبکاران شرکت در وصول مطالبات خود از شرکت می‌شوند. لذا قانونگذار به ایشان حق داده است که به تصمیم شرکت در کاهش اختیاری سرمایه اعتراض نمایند.



ماده ۱۹۴ همان قانون مقرر می‌دارد: «در صورتی که به نظر دادگاه اعتراض نسبت به کاهش سرمایه وارد تشخیص شود و شرکت جهت تأمین پرداخت طلب معترض وثیقه‌ای که به نظر دادگاه کافی باشد نسپارد در این صورت آن دین حال شده و دادگاه حکم به پرداخت آن خواهد داد.»

واضح است که دلیل حال شدن دیون شرکت، کاهش اختیاری سرمایه نیست بلکه شرکت به دلیل ندادن تضمین معتبر در بازپرداخت دیون ملزوم به پرداخت آن می‌شود. به سخن دیگر اطمینان خریداران و اوراق قرضه یا طلبکاران شرکت در وصول مطالبات خود با تصمیم شرکت به کاهش سرمایه و عدم سپردن وثیقه از سوی شرکت به ایشان از بین رفته و دیون شرکت حال می‌شود.

### گفتار چهارم - حال شدن دیون ضامنین

از جمله مسائلی که در همین راستا قابل طرح است حال شدن دیون کسانی است که با مدیون در بازپرداخت دیون، دارای مسئولیت تضامنی می‌باشند. شاید در بدو امر چنین به نظر برسد که آنچه بر ذمه مدیون و سایر مسئولین تضامنی است دین واحده بوده و اگر دین مزبور حال شود طلبکار حق خواهد داشت برای وصول طلب خود به سایر مسئولین نیز مراجعه نماید. اما طبق ماده ۴۰۵ ق.ت. «قبل از رسیدن اجل دین اصلی ضامن ملزم به تأدیه نیست ولو اینکه به واسطه ورشکستگی یا فوت مدیون اصلی دین مؤجل او حال شده باشد.» در واقع قانونگذار با آوردن صفت «اصلی» برای دین و مدیون در عبارت ماده مزبور در مقام بیان این سخن است که ذمه ضامن به طور فرعی در مقابل طلبکار مشغول شده است و با حال شدن دین اصل، دینی که بر ذمه ضامن مستقر شده حال نمی‌شود چرا که نه طلبکار حق تشدید تعهدات ضامن را دارد، نه بدهکار اصلی چنین حقی را دارد. لذا حال شدن دین بدهکار اصلی هیچ‌گونه تأثیری در تعهدات ضامن نخواهد داشت.

ظاهر آن جمله مصادیق ماده ۴۰۵ ق.ت. در حقوق اسناد تجاری، ماده ۴۲۲ ق.ت. می‌باشد. طبق ماده مزبور «هرگاه تاجر ورشکسته فته طلبی داده یا براتی صادر کرده که قبول نشده یا براتی را قبول نوشته، سایر اشخاصی که مسئول تأدیه وجه فته طلب یا برات می‌باشند باید با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت، وجه آن را نقداً بپردازند یا تأدیه آن را در سرورعه تأمین نمایند.»

ابتدا چنین به نظر می‌رسد که قانونگذار از قاعده مندرج در ماده ۴۰۵ ق.ت. عدول کرده و ماده ۴۲۲ ق.ت. استثناء بر اصل مزبور است. برخی از اساتید حقوق تجارت نیز با قبول استثنائی بودن مفاد ماده ۴۲۲ ق.ت. در توجیه آن به تقویت اعتبار اسناد تجاری توسط قانونگذار اشاره کرده و آن را غیر منطقی ارزیابی نموده‌اند و به دلیل استثناء شمردن ماده ۴۲۲ ق.ت. آن را تفسیر مضیق نموده و قلمرو آن را صرفاً در سه حالتی که در ماده پیش‌بینی شده است محدود کرده‌اند.<sup>۱</sup>

علیرغم آنچه که در بادی امر متبادر به ذهن می‌شود، به نظر می‌رسد در ماده ۴۲۲ ق.ت. نیز سخنی خلاف قاعده مندرج در ماده ۴۰۵ ق.ت. نیامده است. چرا که با ورشکسته شدن صادرکننده سفته یا براتکشی که براتش قبول نگردیده و براتگیری که برات را قبول نوشته، امید دارنده سند تجاری به وصول وجه آن را در سررسید ضعیف می‌شود با مراجعه دارنده سند به سایر مسئولیت، اگر ایشان به گونه‌ای نظیر دادن تضمین معتبر در پرداخت وجه سند در سررسید، تشویش خاطر دارنده را منتفی سازند مطابق مطالب پیش گفته نباید دیون ایشان حال شود. به عبارت دیگر حال شدن دیون سایر مسئولین اسناد تجاری چنانکه در توضیح ماده ۲۲۷ ق.ت. آمد ناشی از ندادن تضمین معتبر است.

در ماده ۴۲۲ ق.ت. نیز از همین رویه پیروی شده است. لکن آنچه باعث اشتباه می‌شود این است که قانونگذار در ماده مزبور به جای آن که بگوید سایر اشخاصی که

۱- ربیعا اسکینی، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، سمت، ۱۳۷۵، ص ۶۴.

مسئول تأدیه وجه سند تجاری می‌باشند باید تأدیه آن را در سرورده تأمین نمایند والا وجه آن را نقداً بپردازند مقرر داشته: «وجه آن را نقداً بپردازند یا تأدیه آن را در سرورده تأمین نمایند.» یعنی اگر سایر مسئولین تأدیه وجه سند تجاری تأدیه آن را در سرورده تأمین نمایند ملزم به پرداخت آن به طور نقد نخواهند بود. اما اگر از دادن تأمین مناسب امتناع ورزند اطمینان دارند سند به پرداخت وجه آن در سررسید به وسیله ایشان از بین رفته و دیون حال می‌شود. نتیجه آنکه ماده ۴۲۲ ق.ت. هیچ مطلب خلاف اصلی بیان ننموده و از همان ملاکی که در ماده ۲۳۷ ق.ت. سابقاً بیان داشته پیروی نموده است.

### نتیجه‌گیری

حال شدن دیون مؤجل از جمله موضوعاتی است که در ابواب مختلف حقوق تجارت و سایر مقررات آن سخن به میان آمده است. پس از احصاء مصادیقی از حال شدن دیون در مقررات مربوط به ورشکستگی، اسناد تجاری، شرکت‌های تجاری و تأثیر حال شدن دین در مسؤولیت ضامین با مبنای واحد طبق تجزیه و تحلیلی که به عمل آمد چنین استنباط می‌شود که به عنوان قاعده در حالتی که طلبکار اطمینان خود را در وصول مطالبات مؤجل خود از دست دهد و مدیون با دادن تضمین مناسب اعتماد طلبکار را جلب ننماید، دیون حال گشته و باید فوراً تأدیه شود.

در پایان لازم به ذکر است که اگر در مورد تاجر ورشکسته شبه شود که چرا قانونگذار از قاعده فوق در ماده ۴۲۱ ق.ت. پیروی نکرده و رأساً حکم به حال شدن دیون وی نموده است پاسخ روشن می‌باشد. اخذ تضمین از مدیونی موجب اطمینان خاطر دائن در وصول مطالباتش را فراهم می‌آورد که توان پرداخت بدهی خود را در سررسید داشته باشد. بد صدور حکم ورشکستگی در واقع توقف تاجر احراز گشته<sup>۱</sup> و دیگر توان پرداخت بدهی از او سلب شده است لذا اخذ تأمین در این خصوص بی‌مورد

است. استدلال مذکور در مورد حال شدن دیون متوفی نیز صادق است با این تفاوت که تاجر ورشکسته قانوناً حق دخالت در دارائی خود را ندارد<sup>۱</sup> در حالی که شخص متوفی قهراً از پرداخت بدهی خود به واسطه فوت محروم گشته است. نتیجه آنکه دادن تضمین زمانی مانع حال شدن دیون می‌گردد که مدیون امکان پرداخت دیون خود در سررسید داشته باشد.



### الحکایه و التمثیل

<p>که چون مردم برند این پیش مختار          که مهتر مستحق را به بدانند          بقدر نیم جو برداشت زان زر          بدادی این قدر آن مرد فغانی          که بدهد این همه زر خاصه مهتر</p>	<p>وصیت کرد مردی مال بسیار          که تا این را به درویشان رساند          چو بردند آن همه زر پیش مهتر          چنین گفت او که گر در زندگانی          بدست خود بسی بودیش بهتر</p>
--	---

عطار نیشابوری، اسرارنامه